

آسیب‌شناسی بی‌توجهی به ارتباط معنایی واژگان «اساطیر الاولین» و «امی» در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم

a.sayadani@azaruniv.ac.ir

کلیه علی صیادانی / استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

ژیلا حسین‌زاده خانمیری / دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۱۸ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۲۶

چکیده

توجه به ارتباط معنایی واژگان با یکدیگر، تأثیر بسیاری در دقت و صحت ترجمه دارد؛ ولی غالب ترجمه‌ها به دلیل بی‌توجهی به این نکته، معادل‌های نادرستی برای اساطیرالاولین و امی ارائه کرده‌اند. اساطیرالاولین خواندن کلام الهی از سوی مشرکان، در نه‌آیه شریفه نکوهش شده است. از سوی دیگر، بی‌سواد بودن پیامبر اسلام ﷺ به‌عنوان آورنده کلام الهی نیز آماج نقدهای مستشرقان قرار گرفته است. با وجود پژوهش‌های بسیاری که درباره این دو واژه به‌طور مستقل صورت گرفته، آنچه از دید صاحب‌نظران این عرصه پنهان مانده، ارتباط معنایی و هدفمند این واژگان با همدیگر است. بررسی هم‌زمان این دو واژه، از آن‌رو ضرورت دارد که دقیقاً در راستای پاسخ به شبهه اقتباس قرآن از عهدین است. در همین راستا در پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، ابتدا معانی مختلف هر یک از دو واژه در آرای لغویان، مترجمان و مفسران مطرح شده؛ سپس ضمن نقد آرای نادرست، معنای درست واژه در خود قرآن و اکاوی و ارتباط معنایی آنها در قرآن بررسی گردید. در نهایت، چند مورد از ترجمه‌های فارسی قرآن کریم، از نظر دقت در نحوه‌گزینش معادل‌های معنایی و همچنین میزان انعکاس ارتباط معنایی دو واژه یادشده در ترجمه، ارزیابی شدند. در خلال پژوهش روشن شد که بیشتر ترجمه‌ها، هم در معادل‌یابی دقیق و هم در انعکاس ارتباط معنایی این دو واژه، توفیق چندانی نداشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: اساطیرالاولین، امی، امانی، کتاب، ترجمه‌های فارسی قرآن.

ترکیب قرآنی «اساطیرالاولین» از نظر ریشه‌شناسی لغوی و استنباط‌های قابل تأمل مستشرقان از این مفهوم، چالش‌برانگیز بوده است. این واژه، با اینکه حوزه معنایی آن در تفاسیر تحولات بسیار سریع و شتاب‌زده‌ای را پشت سر گذاشته، در ترجمه‌های فارسی قرآن به صورت یکسان و با معادل معنایی «افسانه‌های پیشینیان» جایگزین شده است. این همسانی معادل‌یابی در تعداد زیادی از ترجمه‌ها، بیانگر تقلیدی بودن و نه تحقیقی بودن کار مترجمان فارسی‌زبان درباره این ترکیب قرآنی است.

اگر چالش‌های علم اسطوره‌شناسی را - که در فهم این ترکیب قرآنی مؤثر بوده‌اند - در نظر بگیریم، فهم درست‌تر این واژه قرآنی بیش‌ازپیش ضروری می‌نماید. برخلاف نظر برخی مستشرقان، اساطیرالاولین هیچ ربطی به قصه‌های قرآنی ندارد و اتهامی است برای الهی نبودن اصل قرآن، که در سوره‌های مکی از زبان مشرکان برای تضعیف دعوت پیامبر ﷺ به قرآن نقل شده است. از سوی دیگر، وصف «امی» برای پیامبر اکرم ﷺ، برای رفع چنین اتهامی از ساحت مقدس قرآن می‌باشد.

مفهوم دقیق دو واژه «اساطیرالاولین» و «امی» در سیاق آیات قرآنی و چگونگی بازتاب آن در ترجمه‌های فارسی قرآن، از پرسش‌های محوری این پژوهش است. از سوی دیگر، یکی از نکات قابل توجه در صحت و دقت ترجمه قرآن، توجه به این مطلب است که کلمات در قرآن، هر یک تنها و مستقل از کلمات دیگر به کار نرفته، بلکه با ارتباط نزدیک به یکدیگر به کار رفته‌اند و معنای شفاف خود را دقیقاً از مجموع دستگاه ارتباطاتی‌ای که با هم دارند، به دست می‌آورند. بنابراین، پرسش مهم دیگری نیز در این پژوهش مطرح می‌شود: بین دو واژه «اساطیرالاولین» و «امی» در آیات قرآن، چه ارتباط معنایی وجود دارد؟

شایان ذکر است که توجه به این ارتباط هدفمند و معنادار دو واژه مورد بحث، تاکنون از نگاه پژوهشگران این عرصه مغفول بوده است. پژوهش حاضر، تلاشی در راستای پاسخگویی به پرسش‌های یادشده می‌باشد.

پیشینه پژوهش

اخیراً پژوهش‌هایی به‌طور مستقل به چالش‌های معنایی این دو واژه پرداخته‌اند. در پی چالش‌های معاصر درباره اسطوره‌ای بودن قصص قرآنی، که محمد احمد خلف الله در رساله دکتری خود با عنوان الفن القصصی فی القرآن الکریم به آن پرداخته، مقالاتی نیز در نقد این دیدگاه به رشته تحریر درآمده است؛ از جمله معناشناسی اساطیر در قرآن کریم نوشته سید محمود طیب حسینی است که در آن ضمن پرداختن به دیدگاه خلف الله و نقد و بررسی آن، اساطیرالاولین را در قرآن معنایی کرده و معادل «مکتوبات ادیان پیشین» را برای آن ارائه داده است. محمدرضا حسنی جلیلیان نیز در پژوهشی به «بررسی تحول اساطیرالاولین در تفاسیر» پرداخته و همین معنا را برای این ترکیب پیشنهاد داده است. در این پژوهش، پذیرش این معنا محور اصلی بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. در زمینه واژه «امی» نیز کتاب‌ها و مقالاتی نگارش یافته است؛ از جمله می‌توان کتاب پیامبر امی اثر استاد مطهری را نام

برد. سمیه حاجی بابایی ارکی در مقاله «کاربرد قرآنی واژه امی» به بیان معانی مختلف این واژه و نقد و بررسی آنها اشاره کرده است. برخی پژوهش‌ها نیز در زمینه نقد آرای مستشرقان پیرامون امی بودن پیامبر ﷺ به رشته تحریر درآمده است. آنچه پژوهش پیش رو را از همه این آثار متمایز می‌کند، استفاده از دستاوردهای پژوهش‌های قبلی در راستای توجه به ارتباط معنادار این دو واژه با همدیگر و آسیب‌شناسی ترجمه‌های فارسی قرآن از نظر معادل‌یابی این دو واژه و بی‌توجهی به ارتباط آنها با همدیگر است.

ضرورت پژوهش

یکی از قوی‌ترین شبهاتی که مستشرقان در دوره معاصر درباره قرآن کریم مطرح کرده‌اند، نظریه اقتباس قرآن از عهدین است. یوسف دره حداد، ریچارد بل، ویل دورانت، رودی پارت و... معتقدند که قرآن حرف تازه‌ای برای گفتن نداشته و آموزه‌های آن برگرفته از تعالیم یهودیت و مسیحیت است؛ ولی این شبهه تازگی نداشته و منشأ اصلی آن، مشرکان عصر نزولند که قرآن را «اساطیر الاولین» می‌نامیدند. از سوی دیگر، امی بودن پیامبر ﷺ که در پژوهش‌های مسلمانان، غالباً به معنای درس‌ناخوانده بودن آن حضرت تلقی شده، آماج نقدهای مستشرقان قرار گرفته است. شبهات مستشرقان از یک سو و ارائه معانی نادرست برای «اساطیر الاولین» و «امی» از سوی دیگر، ضرورت معادل‌یابی دقیق و توجه به ارتباط معنایی این دو واژه در قرآن کریم را بیش‌ازپیش آشکار می‌کند.

تطور معنایی واژه اساطیر در بستر زمان

با گذشت زمان و در حوزه‌های علمی مختلف، در معنای واژه اساطیر تحولاتی رخ داده است؛ از این‌رو برای تبیین بهتر معنای قرآنی آن، ابتدا به بررسی معنای این واژه در متون جاهلی، معجم‌های لغت، منابع عصر نزول و حتی به خاستگاه‌های این واژه در علوم متأخری مثل علم اسطوره‌شناسی اشاره می‌شود.

اساطیر در متون جاهلی

واژه اساطیر نزد عرب جاهلی شناخته شده بود و بر اخبار و احادیثی که هیچ نظامی نداشتند، اطلاق می‌شد. قدیمی‌ترین شعری که این واژه در آن به کار رفته، مربوط به شاعر مخضرم، عبدالله بن زبیری است:

ألهی قُصَيًّا عن المَجْدِ الْأَسَاطِيرُ وَرَشْوَةٌ مِثْلَ مَاتَرَشَى السَّقَاسِيرُ

باطیل و رشوه‌ای همچون رشوه‌هایی که به دلالتان می‌دهند [بنوعبدمناف را] از عظمت بازداشته است (الجبوری، ۱۴۰۱ق، ص ۱۰ و ۳۷).

اساطیر در معجم‌های لغت عربی

اصل این کلمه در معجم‌های لغت به معنای «ردیف شدن و به صف شدن» است؛ سپس با حفظ این معنا، مواردی مثل کتاب که در آن نوشته‌ها پشت سر هم ردیف می‌شوند، درخت و... به‌عنوان مصادیق این معنا ذکر شده‌اند؛

آن‌گاه مفهوم اباطیل و اکاذیب نیز به حوزه معنایی آن افزوده شده و در مرحله بعدی به قصه‌ها و حکایات دروغ و باطل انتقال یافته است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق؛ ذیل سطر).

مقایسه واژه اساطیر در دو زبان عربی و یونانی

گاهی اوقات، اشتراک لفظی دو موضوع در دو زبان مجزا که کاربردی متفاوت از یکدیگر دارند، ممکن است به یک نوع تلقی انگاشته شده، باعث ایجاد برخی از سوءتفاهم‌ها شود؛ حال آنکه این اشتراک‌ها صرفاً در ساحت لفظ محقق‌اند و در حوزه کاربرد، تفاوت‌های فراوانی میان آنها وجود دارد. یکی از دلایلی که موجب شده تا مفهوم افسانه و دروغ، از واژه یونانی اساطیر به حوزه معنایی همین واژه در زبان عربی راه یابد، نادیده گرفتن اشتراک لفظی این واژه و تفاوت معنایی آن در دو زبان متفاوت عربی و یونانی است. واژه اساطیر در زبان یونانی، به معنای گفتار است؛ ولی در عربی به معنای کتابت و قصه می‌باشد. در اساس البلاغه آمده است: «سطر علینا فلان: قص علینا من اساطیرهم». این فعل عربی، افاده معنای قصه‌گویی می‌کند که با نطق صورت می‌گیرد. بنابراین، این واژه در هر دو زبان، دلالت بر معنای نطق می‌کند؛ چه همراه با قصه یا خالی از آن باشد. از تقابل بین اسطوره در این دو زبان، می‌توان به آشنایی اعراب با کتابت رهنمون شد. معنای این واژه در عربی، از تسطیر گرفته شده و مراد از آن، کتابت است؛ ولی در یونانی به معنای سخن و گفتار می‌باشد. مسلم است که کتابت در مقابل مشافهه می‌باشد؛ لذا اسطوره در بُعد عربی خود، نشانگر این است که اعراب درعین حال که روایت شفاهی بینشان رواج داشته، با کتابت نیز آشنا بوده‌اند. در غیر این صورت، این واژه در زبان عربی به وجود نمی‌آمد (رک: العریشی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۵). دیدگاه لغت‌شناسان درباره ریشه لغوی اساطیر، در نتیجه غیر معرب بودن آن، با دیدگاه پاره‌ای از زبان‌شناسان تأیید می‌شود. این گروه معتقدند که واژه آکدی *sataru* به معنای نوشتن، با ریشه واژه آرامی- سریانی به معنای «سند و نوشته» ارتباط دارد و دو واژه یادشده، در کتیبه‌های عربستان جنوبی به معنای «نوشتن» و «کتیبه» وجود دارد (جفری، ۱۳۷۲، ص ۳۳). برخلاف زبان عربی، در دوره‌های پیش از اختراع و رواج خط در یونان، افسانه‌سرایان و افسانه‌گویان ناگزیر مطالب خود را از بر داشته و به طور شفاهی بیان می‌کرده‌اند؛ لذا واژه یونانی *Mythos* به تدریج به معنای داستان‌های منظوم و منثور شفاهی یا «شفاهیات» درآمده و بعداً به روایت کتبی این مطالب هم اطلاق شده است (رک: دریابندری، ۱۳۸۰، ص ۲۴). از سوی دیگر، با توجه به آنکه افسانه‌های ایلیاد و اودیسه در یونان، مدت‌ها به صورت شفاهی بین نسل‌ها منتقل شده و بعداً به صورت مکتوب درآمده‌اند، می‌توان به تقدم روایت شفاهی بر سنت نوشتاری در یونان استدلال کرد. بر اساس مطالب یادشده، مکتوب بودن، جزء حوزه معنایی واژه عربی اساطیر می‌باشد؛ حال آنکه اصل در معنای واژه یونانی اساطیر، انتقال شفاهی است.

اساطیر در علم اسطوره‌شناسی

در نیمه دوم قرن نوزده، علم جدیدی با عنوان اسطوره‌شناسی (Mythology) پا به عرصه نهاد که قادر به ارائه تعریف واحدی از اسطوره نبود؛ مثلاً اسطوره در مکتب پدیدارشناسی ایاده، جنبه «حقیقی، قدسی و نمونه‌وار دارد؛

درحالی‌که در نظریهٔ رولان بارت، برابر افسانه است: «اسطوره (Myth) داستان‌های کهنی است که زمانی در نزد اقوام باستانی حقیقت تلقی می‌شده است؛ اما امروزه جنبهٔ افسانه‌ای یافته و کسی آنها را باور ندارد» (ورزی، ۱۳۸۹، ص ۷۰). بنابراین در حیطهٔ این علم، حوزهٔ معنایی اساطیر از نظر حقیقی یا دروغین بودن، در گذر زمان دچار تحول شده است (برای توضیحات بیشتر، ر.ک: الیاده، ۱۳۹۱، ص ۱۸-۳۵).

واژهٔ اساطیر در زبان فارسی

کلمهٔ اسطوره در سراسر ادبیات قدیم زبان فارسی، تنها در بیتی از قصاید خاقانی شروانی به کار رفته است. پس از آن تا اواسط عصر قاجاریه، هیچ ردپایی از کلمهٔ اسطوره در زبان فارسی به چشم نمی‌خورد. دورهٔ خاقانی شروانی دوره‌ای است که در اسلام و به‌خصوص ایران، واکنش شدیدی نسبت به نفوذ فلسفهٔ یونانی پدید آمده است. توجه به بستر کاربرد واژهٔ اسطوره در این بیت خاقانی، گویای این مطلب است:

مرکب دین که زادهٔ عرب است	داغ یونانش بر کفل منهید
قفل اسطورهٔ ارسطو را	بر در احسن الملل منهید

در این بیت، اسطوره مفرد اساطیر است. اتفاقاً کلمهٔ افسانه از لحاظ شعری هم‌وزن اسطوره است؛ لذا شاعر بدون هیچ مشکلی می‌توانست به‌جای واژهٔ اسطوره، از کلمهٔ افسانه استفاده کند؛ ولی به دو دلیل چنین نکرده است: اول به منظور رعایت موسیقی دل‌انگیز ناشی از شباهت صوری اسطوره با ارسطو؛ و دلیل دوم اینکه اصولاً خاقانی اسطوره را به‌معنای یونانی در نظر نگرفته است؛ بلکه به معنای عربی اسطوره، یعنی نوشته‌های ارسطو در نظر گرفته است (برای توضیحات بیشتر، ر.ک: دریابندی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۴-۱۸۷).

بر اساس مطالب یادشده و با توجه به زبان، فرهنگ و بستر کاربرد واژهٔ اساطیر، شاهد تغییرات اساسی در حوزهٔ معنایی این واژه هستیم. از آنجاکه عدم تفکیک این واژه در زبان عربی و یونانی و همچنین تأثیرپذیری نادرست از یافته‌های علم اسطوره‌شناسی، منجر به ارائهٔ ترجمه‌های فارسی نادرست از این واژه شده است، در پژوهش حاضر، ضمن نقد این آسیب‌ها، صرفاً به واکاوی این واژه در زبان عربی و در فرهنگ قرآنی پرداخته می‌شود.

تحولات حوزهٔ معنایی اساطیرالاولین در تفاسیر

غالب تفاسیر، با اشاره به ماجرای نضرین حارث و آشنایی او با داستان‌های ایرانی، مثل رستم و اسفندیار، مفهوم اساطیرالاولین را به معنای افسانه‌های پیشینیان ترجمه و تفسیر کرده‌اند. این برداشت از مفهوم اساطیرالاولین که اولین بار در تفسیر مقاتل بن سلیمان بلخی مطرح شده، به تدریج و البته با قوتی بیشتر، در تفاسیر متأخر نیز رواج یافته است. برای نمونه، ابن عاشور در تفسیر خود، به دخیل بودن کلمهٔ اساطیر اشاره کرده و اصل آن را رومی و مفرد آن را اسطوره دانسته است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۶ ص ۵۹). طبق این دیدگاه، «مکتوب بودن» جزء حوزهٔ معنایی اساطیر نیست و اصل در آن، اسطوره‌ای و دروغین بودن است. شایان ذکر است که در کنار این برداشت از

اساطیرالاولین، برخی تفاسیر معتبر و متقدم، معنای دیگری برای این واژه بیان کرده‌اند. این گروه از مفسران، اساطیر را از ریشهٔ عربی (سَطَر) و به معنای مکتوبات دانسته‌اند. برای مثال، طبری در قرن چهارم در تفسیر خود (ذیل آیهٔ ۵ سوره فرقان) اساطیرالاولین را از ریشهٔ (سَطَر) به معنای (کَتَب) می‌داند و صراحتاً بیان می‌کند که مشرکان معتقد بودند پیامبر ﷺ قرآن را از کتب یهود برگرفته است (طبری، ۱۴۲۰ق، ج ۱۸، ص ۱۳۸). صاحب تفسیر روض الجنان، ابن کثیر و آل سعدی نیز مراد از اساطیرالاولین را کتب پیشینیان دانسته و از قول مشرکان نقل کرده‌اند که محتوای قرآن، از کتب امت‌های قبلی گرفته شده است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۲۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۲۲۱؛ آل سعدی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۷۸). گرچه این رویکرد اخیر به مفهوم اساطیرالاولین، در گذر زمان به حاشیه رانده شده است، ولی برخی شواهد، صحت همین مفهوم غیررایج را تأیید می‌کند. غالب مفسران، از اشتراک لفظی اساطیر در دو زبان عربی و یونانی و تفاوت معنایی آن دو غفلت ورزیده‌اند و از بین همهٔ عقاید و رفتارهای نضر بن حارث، بیشتر بر آشنایی او با داستان‌های ایرانی مثل رستم و اسفندیار تکیه کرده‌اند؛ درحالی‌که آشنایی نضر با اهل کتاب و باورهای آنان، مهم‌ترین شاخصهٔ رفتاری او بوده که صاحب انساب الاشراف به آن اشاره کرده است. بنابراین برخلاف نظر مشهور که اساطیر را به معنای کذب، دروغ و مکتوبات باطل پنداشته‌اند، مراد از اساطیرالاولین، کتب آسمانی قبلی است (برای توضیحات بیشتر، ر.ک: حسنی جلیلیان، ۱۳۹۴، سراسر اثر). از تفاسیر متأخر نیز تفسیر طیب و راهنما به این مطلب اشاره کرده‌اند.

اساطیرالاولین از دیدگاه مترجمان فارسی قرآن کریم

بیشتر مترجمان فارسی قرآن کریم بدون هیچ اختلاف نظری، اساطیرالاولین را به معادل فارسی «افسانه‌های پیشینیان» برگردانده‌اند که از جملهٔ آن‌ها می‌توان به آدینه‌وند، ارفح، الهی قمش‌های، انصاریان، برزی، بروجردی، پاینده، پورجوادی، حجتی، رضایی، فارسی، فولادوند، کاویانپور و گرمارودی اشاره کرد. برگردان «اساطیر» به «افسانه‌ها» از سوی مترجمان، احتمالاً بیانگر این مطلب باشد که مترجمان قرآن، لفظ اساطیر را غیرعربی و برگرفته از ایستوریای یونانی تلقی کرده‌اند. مطلب دیگری که در ترجمه‌های فارسی این واژه به چشم می‌خورد، عدم ارائهٔ معادل معنایی یکسان در آیات نه‌گانهٔ مشتمل بر اساطیرالاولین از سوی مترجمان است. برای نمونه، برخی مترجمان در برگردان واژهٔ اساطیرالاولین در آیهٔ ۵ سورهٔ فرقان، مکتوب بودن را به حوزهٔ معنایی اساطیر افزوده و معادل «افسانه‌های مکتوب پیشینیان» را در ترجمه آورده‌اند (انصاریان، ۱۳۸۳، ص ۳۶۰). به نظر می‌رسد، مترجم در ترجمهٔ این مورد بخصوص، از همشینی اساطیرالاولین با کلمات «اکتاب و املاء» که دلالت بر نوشتن و خواندن می‌کند، متأثر شده باشد؛ زیرا در سایر موارد، در ترجمهٔ اساطیرالاولین، هیچ اشاره‌ای به مکتوب بودن آن نکرده است؛ درحالی‌که اگر «اساطیر» در اصل، عربی بوده و از مادهٔ «سَطَر» باشد، مکتوب بودن جزء اصل معنای آن خواهد بود و برگردان «اساطیر» در همهٔ آیات نه‌گانه، به جای «افسانه‌ها» باید به صورت «مکتوبات» ذکر شود.

اساطیر الاولین در منظومه قرآن

مسلم است که کلمات قرآنی باید بر معانی متعارف عصر نزول حمل شوند. عبده با صراحت به این اصل مهم توجه می‌دهد و می‌گوید: «مفسر باید معنای واژه را در کاربردهای اهل لغت جست‌وجو کند و به قول فلان لغوی و فهم فلان لغوی اکتفا نکند؛ چراکه بسیاری از الفاظ در زمان نزول در معنایی استعمال می‌شدند و سپس به تدریج در مدتی اندک یا زیاد، معانی آنها متحول شد. بنابراین، بر محقق فرض است که الفاظ قرآن را مطابق معنای عصر نزولی آن تفسیر کند و نیکوتر آن است که معنای لفظ را از خود قرآن کریم بفهمد (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۱). با وجود اختلاف لغویان در این کلمه، نمی‌توان با اطمینان و به‌طور منحصر‌به‌فرد، آن را کلمه‌ای دخیل دانست؛ زیرا اختلاف در حرکات یک کلمه، همه‌جا نشانه غیرعربی بودن نیست. علاوه بر این، وقتی قرآن می‌تواند از ظرفیت‌های زبان عربی حداکثر بهره را ببرد، نیازی به استفاده از واژگان بیگانه نخواهد بود. ماده «سطر» در قرآن کریم به معنای نوشتن به کار رفته است: «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ؛ سوگند به قلم و آنچه که با آن می‌نویسند» (قلم: ۱). نیز در آیه «وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ؛ سوگند به کتاب نوشته‌شده (طور: ۲؛ احزاب: ۶؛ اسراء: ۵۸). با این حال، اساطیر می‌تواند واژه‌ای با اصالت عربی و به معنای مکتوبات باشد. علاوه بر آن، برای تقویت این معنا در مورد واژه اساطیر، آیه ۵ سوره فرقان نیز قابل توجه است: «وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اَكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمَلَّى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلاً». در این آیه، واژه مورد بحث (اساطیر) در کنار واژگانی به کار رفته (اکتتبا و تملی) که دلالت واضحی بر نوشتن دارند. همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد، برخی مترجمان نیز متأثر از همسینی این واژگان در آیه یاد شده، ناگزیر شده‌اند مفهوم مکتوب بودن را به حوزه معنایی اساطیر بیفزایند. ضمیر «ها» در «اکتتب» و همچنین ضمیر «هی» که هر دو به اساطیر الاولین برمی‌گردند، نشانگر این هستند که خود اساطیر الاولین باید چیزی از نوع مکتوب باشد که طبق گفته مشرکان، پیامبر ﷺ درخواست کتابت از آنها را کرده و هر صبح و شام بر او خوانده می‌شود. کاربرد ماده «کتب» به شکل «کتاب» و استفاده از ساختار مجهول فعل «تملی»، ناظر به فهم مشرکان از امی بودن پیامبر ﷺ است. توجه هم‌زمان به هدف مشرکان از بیان «اساطیر الاولین بودن قرآن» و ارتباط آن با کاربرد واژه «امی» شاهد دیگری بر این مطلب است که اساطیر الاولین در قرآن به معنای مکتوبات ادیان قبلی است. تأیید غالب مفسران بر عربی بودن ریشه اساطیر، یکی دیگر از دلایل است. طبق این مبنا اساطیر، برگرفته از اسطوره به معنای تخیل و دروغ‌پردازی نیست؛ بلکه از ریشه سطر و به معنای «مکتوبات» است (برای توضیحات بیشتر، رک: طیب حسینی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۴-۱۵۳؛ حسنی جلیلیان، ۱۳۹۴، ص ۷۳-۴۹). جای تعجب است که بیشتر تفاسیر ضمن توجه درست به ریشه عربی کلمه، به دلیل خطا در فهم مصداق «اولین»، جنبه خرافی و دروغ بودن را در معنای آن پررنگ کرده و معنای مکتوبات را به حاشیه رانده‌اند. تقریباً غالب مفسران تأکید کرده‌اند که نضرین حارث با مردم ایران ارتباط داشته و قرآن را چیزی مانند داستان‌های ایرانی و به‌ویژه داستان رستم و اسفندیار می‌دانسته و با هدف مخالفت با دعوت

پیامبر ﷺ به نقل چنین داستان‌هایی روی آورده است. منشأ شکل‌گیری این موضوع، تفسیر مقاتل است. بعد از او، مفسران آن گاه که به «اساطیرالاولین» رسیده‌اند، با تکیه بر همین موضوع، اساطیرالاولین را افسانه‌های پیشینیان ترجمه و تفسیر کرده‌اند. بی‌شک، نضربین حارث نقش مهمی در تحول مفهوم اساطیرالاولین داشته و بر اساس همین شأن نزول، مصداق پیشینیان، اقوام ایران و یونان باستان تلقی شده است (حسنی جلیلیان، ۱۳۹۴، ص ۵۷). این در حالی است که برخی از مردم جزیره‌العرب در صدر اسلام با ادیان یهود و مسیحیت و البته باورها و برخی از محتویات کتب آنان آشنا بوده و حتی از آنان درباره وجود شاخصه پیامبر ﷺ در کتاب‌های مقدس آنان سؤال می‌کردند. بنابراین شایسته است بپذیریم که اتهام مشرکان این بود که پیامبر ﷺ قرآن را از یهود می‌آموزد. برای مشخص شدن معنای «اولین»، مراجعه به سیاق آیات حاوی «اساطیرالاولین» نیز راهگشا خواهد بود. کلیدی‌ترین واژه برای این منظور، واژه «آخرون» در آیه ۴ سوره فرقان است. مشرکان معتقد بودند که قوم دیگری به پیامبر ﷺ یاری می‌رساند. مصداق «قوم آخرون» ارتباط تنکاتگی به فهم مصداق «اولین» در ترکیب مورد بحث دارد. طبق دیدگاه غالب تفاسیر، مراد از قوم آخرون، افراد اهل کتاب غیر عرب‌زبان هستند که به عربی آشنایی کامل دارند. دقت در اسامی افرادی که در ذیل تفاسیر برای آنها ذکر شده، بیانگر این است که همه آنها یا یهودی‌اند یا مسیحی (همان، ص ۶۲-۶۱). همان‌طور که قبلاً ذکر شد، برخی تفاسیر هم «اولین» را به معنای ادیان الهی قبلی دانسته‌اند.

بنا بر مطالب پیش گفته، معادل معنایی «اساطیرالاولین» در قرآن، مکتوبات ادیان آسمانی قبلی است. بر این اساس، واژه اساطیرالاولین در خود قرآن، اشاره‌ای به شبهه اقتباس قرآن از عهدین است که در عصر نزول توسط مشرکان و در دوران معاصر از سوی مستشرقان مطرح شده است. نکته قابل توجه این است که خود قرآن با اطلاق وصف «امّی» برای پیامبر ﷺ به این شبهه پاسخ داده است؛ ولی ارائه معادل‌های معنایی نادرست از این واژه، که در غالب ترجمه‌ها و تفاسیر شاهد هستیم، موجب ازهم‌گسیختگی انسجام معنایی بین این دو واژه شده است؛ لذا در ادامه مقاله، معنای واژه امّی واکاوی می‌شود.

واژه «امّی» از دیدگاه مترجمان فارسی قرآن کریم

در مورد معادل معنایی این واژه، گرچه بیشتر مترجمان وحدت نظر داشته و آن را به معنای «بی‌سواد، درس‌ناخوانده و آموزش‌ندیده» برگردانده‌اند (آدینه‌وند، آیتی، ارفع، الهی قمشه‌ای، فولادوند، صلواتی، صفوی، سراج، رضایی، پاینده)، ولی با این حال، معادل معنایی «فاقد کتاب» یا «کتاب آسمانی نخوانده» نیز برای واژه «امّی» از سوی برخی مترجمان انتخاب شده است (فارسی، ۱۳۶۹، ص ۳۴۱). جلال‌الدین فارسی تنها مترجمی است که با دقت نظر خاص، واژه امّی درباره پیامبر ﷺ و حتی «امّیون» و «امّیین» را درباره مردمان عصر نزول در همه آیات، تنها با معادل «کتاب آسمانی نخوانده» جایگزین کرده است. این وحدت رویه در گزینش معادل فارسی امّی در آیات متفاوت و پرهیز از ذکر سایر معادل‌ها، نشانگر آن است که جلال‌الدین فارسی، تأکید خاصی بر صحت معادل «فاقد

کتاب» برای واژه «امی» دارد؛ درحالی‌که مترجم دیگری، این واژه را هم به معادل «بی‌سواد» و هم به صورت «منسوب به ام‌القری و اهل مکه برگردانده است (یاسری، ۱۴۱۵ق، ص ۱۷۰). پورجوادی نیز در ترجمه این واژه، معادل یکسانی را نیاورده است: در سوره جمعه واژه امیین را به «قوم بی‌کتاب» برگردانده؛ ولی در آیه ۷۸ بقره و همچنین آیات ۱۵۷ و ۱۵۸ اعراف، همین واژه را به معنای بی‌سواد و درس ناخوانده ترجمه کرده است (پورجوادی، ۱۳۶۶، ص ۵۵۲، ۱۱ و ۱۶۹). احتمالاً انتخاب دو معادل متفاوت برای یک واژه از سوی این مترجمان، نشانگر تردید آنها در معادل دقیق واژه امی باشد. به نظر می‌رسد این تفاوت معادل‌یابی در ترجمه‌ها، متأثر از آرای مفسران درباره این واژه است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

واژه «امی» از دیدگاه مفسران

در مورد معادل‌یابی این واژه، آرای متفاوتی به این شرح بین مفسران وجود دارد:

الف. غالب مفسران این واژه را منسوب به «ام» و به معنای «بی‌سواد» می‌دانند؛ با این توضیح که فرد از نظر قدرت بر خواندن و نوشتن، به همان حالتی که از مادر متولد شده، باقی بماند. در تعریف بی‌سواد نیز برخی فقط عدم قدرت بر خواندن را دخیل می‌دانند؛ برخی هم عدم قدرت بر نوشتن را، عده‌ای دیگر نیز نخواندن و نوشتن را توأم با همدیگر، در مفهوم واژه امی دخیل می‌دانند (بلخی، طبری، طبرانی، طبرسی، بیضاوی). همان‌طور که اشاره شد، غالب مترجمان قرآن، در برگردان فارسی «امی» این دیدگاه را پذیرفته‌اند.

ب. برخی از مفسران، با نگاهی انتقادی به این معنای مشهور، واژه «امی» را منسوب به «ام‌القری» و به معنای «اهل مکه» دانسته‌اند. مستند این گروه، روایتی از امام باقر^{علیه السلام} است که در آن بی‌سواد بودن پیامبر^{صلی الله علیه و آله} از سوی حضرت رد شده است (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۱۹۷؛ طیب، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۶۷).

ج. برخی این واژه را منسوب به «امت» و به معنای جماعت دارای وجه اشتراک، یا اهل یک ملت می‌دانند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۱۳۵). مترجمانی که «امیین» را به معنای «مکیان» برگردانده‌اند، ظاهراً متأثر از دیدگاه ۲ و ۳ هستند.

د. برخلاف نظر رایج، گروه دیگری از مفسران قائل‌اند که «امی» به معنای «غیر اهل کتاب» است. این گروه در ذیل واژه امی، به‌صراحت بیان کرده‌اند که مراد از امیون کسانی‌اند که هیچ کتاب آسمانی از سوی خدا بر آنان نازل نشده و هیچ پیامبری برای‌شان مبعوث نشده بود. نکته قابل تأمل اینکه در برخی از این تفاسیر، به باسواد بودن اعراب اشاره صریح شده است (ر.ک: قمی، فخر رازی، عروسی حویزی، آل سعیدی، ذیل آیه ۲ جمعه). یکی از مستندات این معنا، روایتی از امام صادق^{علیه السلام} است که می‌فرماید: «مردم مکه اهل نوشتن بودند؛ ولی چون دارای کتاب نبودند و پیامبری برای آنها اعزام نشده بود، از این نظر خدا آنان را به امیین نسبت داد» (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۶۶). توجه ویژه به سیاق آیات قرآنی و تحلیل جایگاه واژه «امی» در بین سایر واژگان آیات، این معنای غیررایج را برای واژه امی تأیید می‌کند. برخی پژوهشگران نیز معتقدند که مردم زمان و مکان عصر نزول، از حیث

بهره‌مندی از کتاب آسمانی به دو گروه تقسیم می‌شوند: اهل کتاب و امیون. به این معنا که اهل کتاب برخوردار از کتاب آسمانی بوده و در مقابل، امیون فاقد هرگونه کتاب آسمانی‌اند (ر.ک: هندی و سبحانی، ۱۳۶۰، ص ۲۹-۱۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۴۲۱). جلال‌الدین فارسی در ترجمه واژه امی، با این دیدگاه همسو شده است.

بررسی معادل معنایی «امی» در قرآن

«ماده (کَتَبَ) و مشتقات آن ۳۱۹ بار، و ماده (قَرَأَ) و مشتقات آن نزدیک به هشتاد بار در قرآن آمده است. همچنین ماده (خط) و نام ابزارهای کتابت نیز آمده است؛ مانند: قلم، صحف، قرطاس، ورق. معقول نیست که قرآن کریم قومی را با این آیات مخاطب قرار بدهد، درحالی‌که این واژگان تنها برای هفده نفر مأنوس باشد. همچنین شهری مانند مکه، که جایگاهی مقدس برای تجارت و مرکزی برای فرهنگ و حیات دینی بود، به‌ناچار باید میان ساکنان آن جماعتی کثیر با فرهنگ و آگاه در امور دین و آشنا به خواندن و نوشتن بوده باشد» (حاجی بابایی ارکی، ۱۳۸۷، ص ۹۱). لذا تعبیر «امی» به فردی که سواد خواندن و نوشتن ندارد (به‌اصطلاح درس‌ناخوانده است)، مخدوش می‌باشد. از سوی دیگر، نفی آشنایی اکثریت اعراب پیش از اسلام با کتابت، از واقعیت دور است و روایات و شواهدی کتابت عربی پیش از اسلام را چه در قلب جزیره و چه در اطراف آن تأیید می‌کند و اساساً در آشنایی اعراب با کتابت، جای شک و تردید نیست. (ر.ک: غانم قدوری، ۱۳۷۶، ص ۲۱-۲۰). علاوه بر این در آیات قرآن کریم، امی صرفاً یک صفت اختصاصی برای پیامبر ﷺ نیست؛ بلکه وصف برخی از یهودیان (بقره: ۷۸)، پیامبر ﷺ (اعراف: ۱۵۷ و ۱۵۸) و همچنین وصف امت پیامبر ﷺ (آل عمران: ۲۰ و ۷۵، جمعه: ۲) می‌باشد؛ لذا وجه مشترک این سه مورد، به‌عنوان قرینه دقیق‌تری برای فهم واژه امی در قرآن خواهد بود. همچنین در آیات ۲۰ و ۷۵ سوره آل عمران، واژه امی در ارتباط با واژه اهل کتاب مطرح شده و این مطلب، خود قرینه دیگری برای پیگیری معنای قرآنی امی است. از سوی دیگر، توجه به آیه ۵۹ قصص، سستی مبنای ترجمه «امی» به «مکی» را روشن می‌کند. «ام القرى» هرگز اسم علم برای مکه نیست؛ بلکه یک معنای وصفی دارد و به هر نقطه‌ای که مرکز آبادی‌های اطراف باشد، اطلاق می‌شود. بنابراین اگر به مکه «ام القرى» می‌گفتند، چون مرکز اطراف بود؛ نه اینکه اسم مکه باشد. دقت در آیه زیر، این حقیقت را روشن می‌کند: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَى إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ» (قصص: ۵۹) (هندی و سبحانی، ۱۳۶۰، ص ۷۱-۷۰).

کلید فهم واژه امی، توجه به آیه ۷۸ سوره بقره است که در مقام اشاره به بنی اسرائیل می‌فرماید: «وَمَنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيٌّ وَإِنَّهُمْ إِلَّا يَطُؤْنَ».

واژه «امی» در قرآن، همه‌جا وصف اعراب و پیامبر ﷺ بوده؛ ولی اینجا وصف برخی از یهودیان است؛ لذا فهم وجه اشتراک آنها و همچنین فهم واژه «امانی»، کمک بسیاری به فهم درست واژه «امی» می‌کند. در مورد واژه «امانی» در تفاسیر، سه معنا ذکر شده است: آرزوها، اکاذیب، قرائت کلمه به کلمه (زمخشری، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۷). غالب تفاسیر و حتی ترجمه‌های فارسی، امانی را به معنای آرزوها و اکاذیب در نظر گرفته‌اند؛

ولی این دو معنا، هیچ تناسبی با سیاق و محتوای آیه شریفه ندارد. ظاهراً امانی در آیه مورد نظر به معنای «قرائت کلمه به کلمه یا از بر خواندن» است. شاهد لغوی نیز برای این معنا وجود دارد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق؛ ذیل منّی). منبع معتبر دیگر برای این معنا، کاربرد این ماده در شعر عرب به معنای قرائت و تلاوت است. برای نمونه به دو بیت از دو شاعر عرب اشاره می‌شود:

تمنّی کتاب الله اول لیلَه و آخره لاقی حمام المقادر

از زبان شاعر دیگری نیز آمده است:

تمنی کتاب الله آخر لیلَه تمنی داود الزبور علی رسل

(ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ص ۵۱۱)

در این ابیات، همنشینی فعل «تمنّی» در کنار واژگان کتاب و زبور، دلالت واضح ماده «م-ن-ی» بر معنای تلاوت را نشان می‌دهد. علاوه بر این شواهد، سیاق آیه نیز این معنا را برای امانی تأیید می‌کند.

با توجه به سیاق، آیه ۷۹ سوره بقره در مورد تحریف کتاب (تورات) است و مسلم است که تحریف کتاب، به دست باسوادان صورت می‌گیرد. در مقابل این گروه، آیه ۷۸ بقره به گروه دیگری از یهودیان اشاره دارد که «امّی» هستند و از تورات فقط «امّی» می‌دانند؛ یعنی آنچه که از راه گوش شنیده‌اند و از بر دارند. پس می‌توان گفت که «امّی» به معنای کسی است که نه از طریق خواندن و نه از طریق نوشتن، هیچ علمی به محتوای کتاب آسمانی ندارد و در مرحله بعد مجازاً به معنای قومی که دارای کتاب آسمانی نیستند نیز استعمال شده است (برای توضیحات بیشتر، ر.ک: بزرگمهر، ۱۳۴۲، ص ۴۴۲-۴۳۴). در اینجا لازم است به آیه مهم دیگری اشاره شود که در بحث «امّی» بودن پیامبر ﷺ مورد استناد است. خداوند در آیه ۴۸ سوره عنکبوت می‌فرماید: «وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخْطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَارْتَابَ الْمُطَّلُونُ». اگر دقت شود، می‌بینیم که ضمیر (هاء) چسبیده به تخطّه، می‌رساند که امر تلاوت و نوشتن، هر دو به یک چیز (آن هم کتاب قید شده) برمی‌گردد (زیرا مرجع ضمیر هاء کتاب است). از سوی دیگر، بررسی کاربرد ماده (ت-ل-و) در آیات قرآن بیانگر آن است که این ماده، فقط در مورد آیات الهی و متون مقدس به کار رفته است؛ حال آنکه در سایر موارد، مثل خواندن نامه اعمال و... به جای تلاوت، از قرائت استفاده شده است. این مطلب در مفردات راغب نیز آمده و کاملاً طبیعی است که از بین کتب لغت، تنها راغب اصفهانی به این مطلب اشاره کرده باشد؛ چون برخلاف سایر کتب لغت که درصدد بررسی واژه در کل زبان عربی‌اند، راغب در مفردات خود، توجه ویژه‌ای به بررسی و کاربرد واژگان در قرآن داشته است. بر این اساس، در آیه ۴۸ عنکبوت که فعل «تتلو» آمده، امر تلاوت و نوشتن هر دو به یک چیز برمی‌گردد؛ لذا مراد از کتاب در آیه، صرف کتب آسمانی خواهد بود، نه هر کتابی. این مطلب، جدای از تناسب با نحوه کاربرد تلاوت در سراسر قرآن، با سیاق آیات قبل و بعد نیز کاملاً متناسب است. آیات ۴۶ و ۴۷ سوره عنکبوت، به‌صراحت در مورد کتاب آسمانی سخن می‌گویند. در

آیات ۴۹ و ۵۰ نیز حرف از نزول آیات الهی است و دوباره در آیه ۵۱ به صراحت، از نزول کتاب آسمانی سخن رفته است که باید بر مردم تلاوت شود. بنابراین، سیاق این آیات و همچنین کاربرد «تتلو» در آیه ۴۸ عنکبوت، عموم کتاب را مقید کرده به صرف کتب آسمانی، نه هر کتابی. همچنین نخواندن و نوشتن کتب آسمانی در این آیه، دقیقاً در تأیید معنای پیشنهادی امی است؛ یعنی کسی که به کتب آسمانی علم ندارد. از طرفی، دقت در آیه ۷۸ بقره نیز این استدلال را تقویت می‌کند. این آیه به‌طور صریح معنای واژه امی را با عبارت «لا يعلمون الكتاب» بیان کرده است. واضح است که در آیه شریفه، عدم علم به کتاب آسمانی و نه همه کتاب‌ها مدنظر است؛ چون در این آیه، برخی از یهودیانی که به تورات علم ندارند، امی معرفی می‌شوند.

تبیین ارتباط معنایی واژگان «اساطیر الاولین» و «امی» در قرآن

طبق مطالب مطرح‌شده، مشرکان مکه هنگام شنیدن آیات قرآن، آن را اساطیر الاولین می‌نامیدند. همان‌طور که در روند مطالب اشاره شد، این واژه نه به معنای افسانه‌های پیشینیان، بلکه به معنای نوشته‌های کتب آسمانی قبلی است. با این توضیح، هدف مشرکان از وارد کردن این اتهام به قرآن، تشکیک در صحت امکان وقوع آموزه‌های قرآن، به‌ویژه معاد و برانگیخته شدن در قیامت بود و می‌خواستند وانمود کنند که قرآن حرف تازه‌ای برای گفتن ندارد و همان مطالب کتب ادیان قبلی است که پیامبر ﷺ به اسم وحی تازه برای آنها تکرار می‌کند. از سوی دیگر، خداوند در قرآن پیامبر ﷺ را با وصف «امی» توصیف کرده و طبق تحلیل‌های قبلی، این واژه به کسانی اطلاق می‌شد که در خصوص کتب آسمانی بصیرت و شناخت نداشتند؛ به عبارت دیگر، فاقد کتاب آسمانی بودند؛ لذا امی بودن پیامبر ﷺ دقیقاً در راستای نفی اتهام «اساطیر الاولین بودن» از قرآن می‌باشد. شاید چنین اشکال شود: پیامبر ﷺ جزء اهل کتاب نبوده، نمی‌تواند دلیلی بر این باشد که در رسالت خود و قرآنی که بر او نازل شده، از کتب آسمانی قبلی تأثیر پذیرفته باشد؛ یعنی ممکن است پیامبر ﷺ فاقد کتاب آسمانی باشد، ولی باین حال از محتوای کتب آسمانی دیگر آگاه بوده است. بخشی از این اشکال، با معنایی که در مورد واژه «کتاب» در آیه ۴۸ عنکبوت گذشت، به شیوه‌ای مناسب دفع می‌شود؛ چون پیامبر ﷺ قبل از بعثت، هیچ کتاب آسمانی را نخوانده و نوشته بود و البته به گواهی مستندات تاریخی، علم پیامبر ﷺ به محتوای کتب مقدس از طرق دیگر، مثل سماع، تعامل با اهل کتاب یا آموختن از معلم نیز منتفی است؛ لذا اصلاً از محتوای آنها آگاه نبوده است. لزوم توجه به ارتباط هدفمند این واژگان، از آن روست که شبهه عدم الهی بودن منشأ قرآن را که در عصر نزول از جانب مشرکان و در عصر حاضر از سوی برخی مستشرقان مطرح شده، به کلی دفع می‌کند.

به نظر می‌رسد انعکاس ارتباط شبکه‌ای واژه‌های قرآنی در ترجمه به زبان دیگر، یکی از رسالت‌های مهم مترجمان قرآن کریم است. در همین راستا در ادامه مقاله، چند مورد از ترجمه‌های فارسی قرآن کریم، از نظر توجه به معادل‌یابی درست واژگان مورد بحث و همچنین از نظر میزان توفیق در انعکاس ارتباط معنایی آنها، ارزیابی می‌شود.

ارزیابی ترجمه‌های فارسی قرآن کریم

در این بخش، نحوه معادل‌یابی واژه‌های «اساطیر الاولین»، «امی»، «امانی» و واژه «کتاب» در آیه مورد استناد برای امی بودن پیامبر ﷺ، در ترجمه‌های فارسی ارزیابی می‌شود. از آنجاکه قبلاً بررسی کیفیت معادل‌یابی واژگان مورد بحث، در شمار زیادی از ترجمه‌ها صورت گرفت، در اینجا فقط چند ترجمه از باب نمونه ذکر می‌شود.

آیات مشتمل بر واژگان مورد بحث به شرح زیر است:

الف. إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (قلم: ۱۵).

ب. وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنَّهُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (بقره: ۷۸).

ج. وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ (عنکبوت: ۴۸).

ترجمه عبدالمحمد آیتی

الف. چون آیات ما بر او خوانده شود، گوید: اساطیر پیشینیان است.

ب. برخی از ایشان بی‌سوادانی هستند که نمی‌دانند در آن کتاب چیست، جز سخنانی که شنیده‌اند و می‌خوانند. اینان تنها پایبند گمان خویش‌اند.

ج. تو پیش از قرآن هیچ کتابی را نمی‌خواندی و به دست خویش کتابی نمی‌نوشتی. اگر چنان بود، اهل باطل به شک افتاده بودند.

نقد و بررسی

مترجم، واژه اساطیر را بدون ترجمه عیناً ذکر کرده است. با اینکه فهم مترجم از واژه «امانی» تا حدی به معنای درست آن نزدیک است؛ ولی به ارتباط آن با واژه «امی» توجهی نشده و دقیقاً به همین دلیل، واژه امیون با معادل بی‌سوادان جایگزین شده است. وصف امی در مورد شخص پیامبر ﷺ نیز بدون ترجمه عیناً تکرار شده است. نکته جالب توجه این ترجمه، عدم وحدت رویه در معادل‌یابی واژه امی در آیات متعدد است. مترجم در آیات ۲۰ و ۷۵ آل عمران و همچنین آیه ۲ سوره جمعه، واژه امیون را به ترتیب به مشرکان، مردم مکه و مردم بی‌کتاب برگردانده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، غالب آرای متفاوت در مورد معنای امی، بدون دقت نظر، به حوزه ترجمه این واژه در قرآن کشیده شده است. در آیه عنکبوت هم لفظ کتاب، معادل مطلق کتاب‌ها برگردانده شده است. با این نحوه معادل‌یابی، هیچ ارتباط معنایی بین واژگان اساطیر الاولین و امی در این ترجمه انعکاس نیافته است.

ترجمه ابوالقاسم پاینده

الف. وقتی آیات ما بر او خوانده شود، گوید افسانه‌های گذشتگان است.

ب. بعضی یهودان، بی‌سوادان‌اند که از تورات، جز قرائت‌ها ندانند و جز پندارگران نباشند.

ج. پیش از [نزول قرآن، کتابی نمی‌خواندی و به دست خویش رقمش نمی‌زدی؛ وگرنه ابطال‌گران] از کار قرآن به شک در می‌شدند.

نقد و بررسی

ترجمه اساطیر به افسانه‌ها، نشانگر آن است که مترجم اساطیر را از ریشه یونانی ایستوریا و مفرد آن را معادل اسطوره، به معنای قصه دروغین در نظر گرفته است. در مورد واژه «امانی»، انتخاب معادل فارسی «قرائت‌ها»، گزینشی در نهایت دقت نیست؛ چون همان‌طور که گذشت، امانی به معنای «از بر خواندن» است؛ حال آنکه ممکن است قرائت از روی کتاب صورت بگیرد. این نحوه معادل‌یابی، در خود آیه نوعی تناقض را به ذهن متبادر می‌کند؛ چون امیون را بی‌سوادانی دانسته که فقط قرائت‌های تورات را می‌دانند. در این ترجمه نیز وحدت رویه در معادل‌یابی مراعات نشده است. واژه امیون در آیه ۲۰ آل عمران به معنای بی‌کتابان، در آیه ۷۵ آل عمران به معنای بدویان و در آیه ۲ جمعه به معنای درس‌ناخواندگان آمده است. در آیه سوم نیز کتاب به‌طور مطلق در ترجمه وارد شده است. در این ترجمه نیز توجه هم‌زمان به ارتباط معنایی واژه‌ها صورت نگرفته است.

ترجمه جلال الدین فارسی

الف. وقتی آیات ما بر او خوانده شود، گوید: افسانه‌های پیشینیان است.

ب. و از آنان عده‌ای کتاب آسمانی شناس است که کتاب (آسمانی) را جز تمناهایی ندانند. حال آنکه جز گمان نکنند.

ج. و تو پیش از آن (قرآن)، هیچ کتاب (آسمانی) تلاوت نمی‌کردی، و نه آن را با دستت می‌نوشتی؛ در آن صورت باطل‌گویان دچار تردید می‌شدند.

نقد و بررسی

در این ترجمه هم مثل قریب به اتفاق همه ترجمه‌های فارسی، اساطیرالاولین به اشتباه با واژه «افسانه‌های پیشینیان» جایگزین شده است. گرچه مترجم در معادل‌یابی واژه امانی توفیق نیافته و به اشتباه آن را به معنای تمنا و آرزو درک کرده است (مثل غالب ترجمه‌ها)، ولی لفظ امیون را بسیار دقیق‌تر از همه ترجمه‌ها و به شیوه‌ای درست، به معادل «کتاب آسمانی شناس» برگردانده است. همین فهم درست از واژه «امی» تأثیر خود را در ترجمه آیه سوم، به طرز کاملاً مشهودی نمایانده است و مترجم برخلاف غالب ترجمه‌ها، واژه کتاب در آیه ۴۸ عنکبوت را با افزودن قید توضیحی مناسب، فقط محدود به کتب آسمانی کرده است.

جلال‌الدین فارسی گرچه در کتاب پیامبری و انقلاب، واژه امی را ظاهراً بر هر سه معنای «اهل مکه، فاقد کتاب آسمانی و بی‌سواد» حمل کرده (فارسی، بی‌تا، ص ۵۱)، اما در ترجمه قرآن کریم، به طرز شایسته‌ای، فقط معادل «فاقد کتاب آسمانی» را برای امی انتخاب کرده است. به نظر می‌رسد، چون در کتاب مورد نظر در مقام توضیح و

تبیین بستر نزول است، برشمردن معانی متعدد برای واژه اشکالی ندارد؛ اما در ترجمه، محدوده باید تخصصی‌تر و گزینشی‌تر باشد؛ لذا فقط یک معادل دقیق را انتخاب کرده است.

نتیجه اینکه در این ترجمه، ضمن توجه دقیق به معادل درست «امی» و ارتباط آن با واژه «کتاب» در آیه ۴۸ عنکبوت، درعین‌حال، از ارتباط معنایی «اساطیر الاولین» با «امی» غفلت شده است. ناگفته نماند که وحدت رویه مترجم در معادل یابی واژه امی و مشتقات آن در همه آیات مربوطه، بسیار ستودنی است.

ترجمه محمود یاسری

الف. وقتی خوانده شود بر او آیات ما، گوید: افسانه‌های پیشینیان است.

ب. و بعضی از یهود، بی‌سواد مادرزادند. علمی ندارند به تورات، مگر اینکه از بر می‌خوانند آن را. اینها اهل یقین نیستند. اینها جز گمان و شک چیزی ندارند.

ج. و تو ای بیغمبر! پیش از قرآن هیچ کتابی نخواندی و به دست خود چیزی ننوشتی، که نه خواندن می‌دانستی و نه نوشتن می‌توانستی، که در شک افتند باطل‌کنندگان دعوی تو و گویند: از کتب قدیمه خوانده و نوشته و به زبان خود برای ما می‌گوید.

نقد و بررسی

این ترجمه نیز، مثل موارد قبلی در معادل‌یابی اساطیرالاولین چندان توفیق نیافته و همچنان همان معادل افسانه‌های پیشینیان را برای واژه انتخاب کرده است. باین‌حال، جزء معدود ترجمه‌هایی است که در معادل‌یابی واژه «امانی» نهایت دقت را اعمال کرده و به طرز شایسته واژه «از بر خواندن» را جایگزین آن در زبان فارسی کرده است؛ اما با این وجود، امیون را طبق همان نظر مشهور، نادرست ترجمه کرده و وحدت رویه در معادل‌یابی آن را در آیات متعدد مراعات نکرده است و مثل همه مترجمانی که امی را به معنای بی‌سواد برگردانده‌اند، در آیه ۴۸ عنکبوت هم واژه کتاب را در معنای عمومی آن و بدون هیچ قیدی ترجمه کرده است. ارتباط معنایی واژگان در این ترجمه نیز منعکس نشده است.

ترجمه پیشنهادی

الف. هرگاه آیات ما بر او خوانده شود، گوید: نوشته‌های ادیان آسمانی پیشین است.

ب. بعضی از یهودیان، سواد خواندن تورات را ندارند و علمی به تورات ندارند، جز اینکه آن را از بر می‌خوانند. اینها اهل یقین نیستند و جز شک و گمان چیزی ندارند.

ج. و پیش از آن (بعثت)، هیچ کتاب آسمانی نمی‌خواندی و با دست خود هیچ کتاب آسمانی نمی‌نوشتی، [که اگر چنین بود] ابطال‌گران به شک می‌افتادند.

نتیجه‌گیری

بر اساس مطالب گذشته، دستاوردهای پژوهش به قرار زیر است:

۱. ارتباط معنایی اساطیرالاولین و امی، نمونه‌بارزی از نظم دقیق در متن قرآن است. این در حالی است که پژوهش‌های قبلی، هر یک از این دو مفهوم را مستقل و مجزا از همدیگر معناشناسی کرده‌اند.
۲. ارتباط معنایی این دو واژه، تقریباً در هیچ کدام از ترجمه‌های فارسی قرآن انعکاس نیافته است.
۳. برخلاف آنکه غالب تفاسیر و ترجمه‌ها، اساطیرالاولین را به معنای افسانه‌های پیشینیان برگردانده‌اند، اساطیر در قرآن نمی‌تواند به معنای قصه‌های اسطوره‌ای باشد؛ بلکه به معنای نوشته‌های تورات و انجیل است. نسبت دادن اساطیر به قرآن از سوی مشرکان، با هدف شبهه‌پراکنی در مصادر قرآن صورت گرفته و بیان امی بودن پیامبر ﷺ دقیقاً در راستای پاسخ به این شبهه است.
۴. برخلاف دیدگاه رایج، واژه امی در قرآن به معنای بی‌سواد نیست؛ بلکه به معنای «فاقد کتاب آسمانی» است.
۵. چالش‌های موجود در معادل‌یابی واژه امی، از منابع لغوی و تفسیری دقیقاً به حوزه ترجمه قرآن راه یافته و این مسئله موجب شده است که مترجمان در برگردان آیات متعدد مشتمل بر واژه امی، وحدت رویه نداشته باشند.

منابع

قرآن کریم، ۱۳۷۴، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، توس.

_____، ۱۳۵۷، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان.

_____، ۱۳۶۹، ترجمه جلال‌الدین فارسی، تهران، انجام کتاب.

_____، ۱۴۱۵ق، ترجمه محمود یاسری، قم، بنیاد فرهنگی امام مهدی علیه السلام.

آل سعدی، عبدالرحمن بن ناصر، ۱۴۰۸ق، *تیسیر الکریم الرحمن*، بیروت، مکتبه النهضة العربية.

ابن سیده، ابوالحسن علی بن اسماعیل المرسی، ۱۴۲۱ق، *المحکم و المحيط الاعظم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ق، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی.

ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های

آستان قدس رضوی.

الجبوری، یحیی، ۱۴۰۱ق، *شعر عبدالله بن الزبیری*، بیروت، مؤسسه الرسالة.

العریشی، عبدالطیف بن علی بن صدیق، ۱۴۲۶ق، *الجناب الاسطوری فی اخبار شعراء المعلقات*، جامعه الملك سعود،

کلیه الآداب.

الیاده، میرچا، ۱۳۹۱، *اسطوره و واقعیت*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.

بزرگمهر، منوچهر، ۱۳۴۲، «بحتى درباره کلمه امی در قرآن»، *مجله ادبیات* دانشگاه تهران، ش ۴، سال دهم، ص ۴۴۲-۴۳۴.

بلخی، مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ق، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

جفری، آرتور، ۱۳۷۲، *واژگان دخیل در قرآن مجید*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، توس.

حاجی بابایی ارکی، سمیه، ۱۳۸۷، «کاربرد قرآنی واژه امی»، *دین و سیاست*، ش ۱۷ و ۱۸، ص ۱۰۱-۸۵.

حسنی جلیلیان، محمدرضا، ۱۳۹۴، «تحول مفهوم اساطیر الاولین در تفاسیر»، *مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث*،

سال ۴۷، ص ۷۳-۴۹.

دریابندری، نجف، ۱۳۸۰، *افسانه اسطوره*، تهران، کارنامه.

رشیدرضا، محمد، ۱۴۱۴ق، *تفسیر المنار*، بیروت، دارالمعرفة.

زمخشری، محمود بن عمر، بی‌تا، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بی‌جا، دارالکتاب العربی.

طبرانی، سلیمان بن احمد، ۲۰۰۸م، *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم*، اردن، دارالکتاب الثقافی.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، ناصرخسرو.

طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفة.

طیب، عبدالحسن، ۱۳۶۹، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، اسلام.

طیب‌حسینی، سید محمود، ۱۳۸۹، «معنی‌شناسی اساطیر در قرآن کریم»، *مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث*، سال ۴۳،

ص ۱۷۴-۱۵۳.

عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، *تفسیر نور الثقلین*، چ چهارم، قم، اسماعیلیان.

غانم قدوری، الحمد، ۱۳۷۶، *رسم الخط مصحف*، ترجمه یعقوب جعفری، قم، اسوه.

فارسی، جلال‌الدین، بی‌تا، *پیامبری و انقلاب*، قم، امید.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.

قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳، *تفسیر القمی*، قم، دارالکتاب.

قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، ۱۳۶۸، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

ورزی، محمدجعفر، ۱۳۸۹، «اسطوره در شعر معاصر عرب»، *ادبیات فارسی*، سال ۶ ش ۱۵، ص ۸۶-۶۷.

هندی، عبداللطیف و جعفر سبحانی، ۱۳۶۰، *مفهوم آمی بودن پیامبر و مکتب وحی*، قم، توحید.